

تطابق زمان دستوری در دامنه آینده

اکرم خوشدونی فراهانی*

دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

علی درزی**

استاد، گروه زبانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

راضیه مهدی بیرق‌دار***

استادیار، گروه زبانشناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

بلقیس روشن****

دانشیار، گروه زبانشناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۵، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۸/۲۷، تاریخ چاپ: دی ۱۳۹۶)

چکیده

مطالعه حاضر، به بررسی ترتیب زمانی موقعیت‌ها در زبان فارسی می‌پردازد که با نام سنتی «تطابق زمان دستوری» شناخته می‌شود. داده‌های تحقیق که جملاتی از زبان فارسی معاصر گونه معیار هستند با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر اساس شم زبانی نویسندگان و چند اهل زبان دیگر انتخاب شده‌اند. در این راستا، با به‌کارگیری چارچوب نظری دکلرک (۱۹۹۱ الف)، و معنی‌شناسی و کاربردشناسی حاصل از قوانین محاوره گرایس (۱۹۷۵)، فرضیه مناسبی برای پاسخ به سؤال تحقیق که همان سؤال تطابق است، فراهم می‌کنیم و نشان می‌دهیم که موقعیت جمله پیرو در حالت بی‌نشان، با زمان دستوری نسبی و در حالت نشان‌دار با زمان دستوری مطلق بیان می‌شود. بررسی روابط زمان دستوری، در دامنه آینده زوایای بیشتری از کاربرد نظریه زمان دستوری دکلرک را دربرمی‌گیرد؛ همچنین نشان می‌دهیم که همه قواعد حاکم بر گسترش دامنه‌های زمان دستوری، برای گسترش زیردامنه‌ها نیز به کار می‌روند. توان توضیحی تحلیل پیشنهادی، علاوه بر نقل قول غیرمستقیم، در انواع دیگر جملات مرکب، حتی جملات ساده پی‌درپی قابل رؤیت است.

واژه‌های کلیدی: زمان دستوری مطلق، زمان دستوری نسبی، تقدم، همزمانی، تأخر.

* نویسنده مسئول: Email: farahaniazin@yahoo.com

** Email: alidarzi@ut.ac.ir

*** Email: razieh.beyraghdar@gmail.com

**** Email: sh.melikana@yahoo.com

۱- مقدمه

اگرچه مطالعه تطابق زمان دستوری^۱ مورد علاقه بسیاری از زبان‌شناسان در زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی بوده است، در این زمینه در زبان فارسی، مطالعه‌ای فراگیر صورت نگرفته است.

در این خصوص، کامری^۲ (۱۹۸۶) این سؤال را مطرح می‌کند که چرا سخن‌گویان انگلیسی هنگامی که فعل جمله پایه گذشته است، از زمان گذشته در جمله متمم نقل قول غیرمستقیم استفاده می‌کنند؛ مانند جمله (۱)،

(۱) Arthur said that he was sick.

این حقیقت که انگلیسی‌زبان‌ها در جمله پیرو از was استفاده می‌کنند و نه از is (مانند معادل روسی (۱)) به طور سنتی در قاعده تطابق زمان دستوری ریشه دارد. ادعا می‌شود که این قاعده، در نقل قول غیرمستقیم انگلیسی عمل می‌کند، هرچند، به راحتی نمی‌توان ماهیت انگیزه آن را تعیین کرد. آیا این قاعده، قاعده‌ای صوری (نحوی) است که به طور خودکار به کار می‌رود یا قاعده‌ای معنایی؟ و اگر انگیزه معنایی دارد، عامل معنایی مربوط به آن کدام است؟ دکلرک^۳ (۱۹۹۰ ب) معتقد است در ادبیات زبان‌شناسی سه فرضیه برای پاسخ به این سؤالات مطرح شده است:

فرضیه اول «فرضیه اشاری مطلق»^۴ است که به موجب آن جمله پیرو در مثال (۱) گذشته است؛ چون به زمان گذشته اشاره می‌کند. سه زبان‌شناس این فرضیه را توسعه داده‌اند که عبارت‌اند از: برچ^۵ (۱۹۷۴)، ریدل^۶ (۱۹۷۸)، هنی^۷ (۱۹۸۲). کامری (۱۹۸۶) این فرضیه را «فرضیه اشاری مطلق» می‌نامد؛ چون در این فرضیه با گذشته به عنوان یک صورت زمان دستوری مطلق رفتار می‌شود؛ یعنی به عنوان یک صورت زمان دستوری که یک موقعیت^۸ را

1. sequence of tense (SOT)
2. B. Comrie
3. R. Declerck
4. absolute deixis hypothesis
5. D. Brecht
6. E. Riddle
7. F. Heny
8. situation

مستقیماً به لحظه گفتار مربوط می‌کند. هر موقعیت براساس تقسیم بندی چهارگانه لاینز^۱ (۱۹۷۷) می‌تواند رویداد، حالت، عمل، و یا فرایند باشد.

فرضیه دوم «فرضیه زمان نسبی»^۲ است که به موجب آن، علت استفاده از صورت زمان دستوری گذشته در جمله پیرو مثال (۱) آن است که این صورت زمان دستوری، موقعیت جمله پیرو را با موقعیت جمله پایه که آن نیز گذشته است همزمان نشان می‌دهد. دکلرک (۱۹۹۰ب) این فرضیه را که فرضیه‌ای نسبتاً فراگیر است «فرضیه زمان نسبی» می‌نامد.

فرضیه سوم «فرضیه تطابق زمان دستوری صوری»^۳ نام دارد که بنا بر آن، نقل قول غیرمستقیم در انگلیسی، تابع یک قاعده تطابق زمان دستوری صوری است که صورت‌های زمان دستوری، در نقل قول مستقیم را آن‌گاه که فعل ناقل به زمان گذشته است، به‌طور خودکار یک زمان به عقب می‌برد و اگر فعل ناقل غیرگذشته باشد، همان صورت‌های زمان دستوری به کار رفته در نقل قول مستقیم، در جمله متمم نقل قول غیرمستقیم ابقاء می‌شوند. این فرضیه ریشه در دستور زبان سنتی دارد. هدف کامری (۱۹۸۶) این است که ثابت کند تنها فرضیه اخیر با حقایق انگلیسی سازگار است.

این مقاله، در چارچوب نظری دکلرک (۱۹۹۱ الف) به تبیین روابط زمان دستوری در جملات فارسی پرداخته و نشان می‌دهد که زمان دستوری جمله پیرو، زمان دستوری نسبی یا زمان دستوری مطلق است. در نتیجه، آشکار می‌شود که فرضیه تطابق زمان دستوری صوری، همیشه پیش‌بینی‌های درستی ندارد. در بخش (۲) خلاصه‌ای از نظریه انتخابی خود، یعنی نظریه دکلرک (۱۹۹۱ الف) و همچنین دلایل برتری فرضیه وی بر فرضیه کامری را با مثال بیان می‌کنیم. آن‌گاه، در بخش (۳) بعد از تعریف دامنه پس‌حال (آینده)، روابط زمان دستوری حاصل از گسترش این دامنه را در جملات غیرنقل‌قولی مطرح می‌کنیم که عبارت‌اند از: تقدم^۴، همزمانی^۵، و تأخر^۶. سپس در بخش (۴) تحت عنوان «یک مشاهده»، بر اساس نظریه حاکم بر این مطالعه، تفاوت بین جملات (۵۷) و (۵۸) را توضیح می‌دهیم. بخش آخر مقاله به خلاصه و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

1. J. Lyons

2. relative tense hypothesis

3. formal sequence of tense hypothesis

4. priority

5. simultaneity

6. posteriority

۲- یک نظریه زمان دستوری

رد یا قبول یکی از سه فرضیه فوق، بدون توسل به یک نظریه منسجم زمان دستوری امکان‌پذیر نیست. در اینجا تنها به ذکر نکات ضروری نظریه دکلرک (۱۹۹۱ الف) می‌پردازیم. مطالعه آثار او (دکلرک، ۱۹۹۱ ب؛ دکلرک، ۱۹۹۵؛ دکلرک و الس‌دپراتی‌یر^۱، ۱۹۹۵؛ دکلرک و تاناکا^۲، ۱۹۹۶؛ دکلرک، ۱۹۹۷؛ دکلرک، ۱۹۹۹؛ دکلرک و رید^۳، ۲۰۰۰؛ دکلرک و رید، ۲۰۰۱؛ دکلرک، ۲۰۰۳؛ دکلرک، ۲۰۰۶) گستره‌ای از اطلاعات مربوط به نظریه زمان دستوری وی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. البته، به نظر می‌رسد معرفی مختصر زیر برای ارزیابی فرضیه‌های پاسخ‌گو به سؤال کامری کافی باشد (مثال‌های این بخش از دکلرک ۱۹۹۰ ب) گرفته شده است).

انگلیسی‌زبان‌ها زمان یک موقعیت را نسبت به لحظه گفتار می‌سنجند و از این رو آن را گذشته یا غیرگذشته می‌دانند. محیط گذشته کلاً قبل از لحظه گفتار (زمان پاره‌گفتار یا زمان صفر) قرار می‌گیرد. برای گاه‌نمایی یا تعیین زمان^۴ یک موقعیت در محیط گذشته، گوینده از صورت فعلی گذشته استفاده می‌کند. محیط حال که وسیع‌تر از یک لحظه است به وسیله لحظه گفتار به سه منطقه تقسیم می‌شود: آن منطقه‌ای از محیط حال که بر لحظه گفتار تقدم دارد «منطقه پیش‌حال»^۵ است؛ آن منطقه‌ای که در مرکز لحظه گفتار قرار می‌گیرد «منطقه حال» است؛ و آن که بعد از لحظه گفتار می‌آید «منطقه پس‌حال»^۶ است. بنا بر نظر دکلرک (۱۹۹۱ الف) زمان‌های دستوری که برای تعیین موقعیت‌ها در این سه منطقه به کار می‌روند، به ترتیب عبارتند از: حال کامل (ماضی نقلی)، حال و آینده.

برای ارجاع آسان به این سه منطقه زمانی در محیط حال و تنها منطقه محیط گذشته از اصطلاح «منطقه‌های مطلق»^۷ استفاده می‌شود. چهار زمان دستوری که موقعیتی را در یکی از این مناطق تعیین می‌کنند، در ارتباط مستقیم با لحظه گفتارند؛ بنابراین «زمان دستوری مطلق»^۸ نامیده می‌شوند.

1. D. Ilse Depratere

2. K. Tanaka

3. S. Reed

4. locate

5. pre_present zone

6. post_present zone

7. absolute zones

8. absolute tense

وقتی دو موقعیت در یک محیط زمانی قرار دارند، دو احتمال وجود دارد: یا هر دوی آن‌ها، مربوط به زمان گفتار نشان داده می‌شوند و هر دو مطلق‌اند، یا یک موقعیت به زمان گفتار مربوط می‌شود؛ در حالی که موقعیت دوم به اولی مربوط می‌شود، در این حالت اولی مطلق و دومی نسبی نامیده می‌شود. برای درک این امکانات ایده «دامنه زمانی»^۱ معرفی می‌شود. یک دامنه بازه زمانی است که یک یا چند موقعیت را دربرمی‌گیرد، این موقعیت‌ها به وسیله صورت‌های زمان دستوری خاصی به هم مربوط می‌شوند. این وضعیت در مثال (۲) نشان داده شده است، در این مثال، جمله اول (جمله پایه) دارای صورت زمان دستوری مطلق *said* است که موقعیتی را در محیط گذشته تعیین می‌کند و به این ترتیب یک «دامنه گذشته» ایجاد می‌کند. جمله دوم، صورت زمان دستوری نسبی *had worked* را داراست، که موقعیت کارکردن را به موقعیت جمله پایه و نه به لحظه گفتار مربوط می‌کند؛ یعنی جمله دوم (مانند جمله پایه) دامنه‌ای ایجاد نمی‌کند، بلکه موقعیتش را به دامنه گذشته از قبل موجود پیوند می‌زند. جمله سوم نیز دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد، تنها رابطه آن با جمله پایه متفاوت است: در جایی که *had worked* موقعیتش را مقدم بر «موقعیت مرکزی» دامنه *said* نشان می‌دهد، *was tired* موقعیتش را همزمان با آن نشان می‌دهد. بالآخره، جمله چهارم باز موقعیتش را به همین دامنه پیوند می‌زند، اما مؤخر بر موقعیت مرکزی بیان شده توسط *said* نشان داده می‌شود.

(۲) John said that he had worked hard all day, that he was tired and that he would go to bed early.

نکته مهم در روابط زمانی میان موقعیت‌های مختلف، آن است که وقتی موقعیتی در یک دامنه قرار می‌گیرد، لازم نیست همیشه به موقعیت مرکزی مربوط شود. «موقعیت وابسته‌ساز»^۲ ممکن است موقعیت مرکزی نباشد، بلکه موقعیت دیگری باشد که خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موقعیت مرکزی مربوط یا وابسته است؛ مثلاً، در (۳)، که هر سه موقعیت مورد اشاره در یک دامنه تعیین می‌شوند، زمان موقعیت جمله سوم همزمان با زمان موقعیت دوم (یعنی اولین جمله متمم) است، در حالی که همین موقعیت دوم مقدم بر موقعیت مرکزی در جمله اول (جمله پایه) تعبیر و تفسیر می‌شود.

(۳) John said he had felt very tired when he was working.

-
1. temporal domain
 2. binding situation

باید توجه کرد که در (۲) و (۳) صورت زمان دستوری نسبی که برای بیان همزمانی استفاده شده زمان دستوری گذشته است، چه موقعیت وابسته‌ساز موقعیت مرکزی دامنه باشد؛ مانند مثال (۲) و چه نباشد مانند مثال (۳)، این بدان معناست که نظام واحدی از زمان‌های دستوری وجود دارد که روابط درون دامنه‌ای را در محیط گذشته نشان می‌دهد: در این نظام در دامنه گذشته، همیشه از زمان دستوری گذشته، برای همزمانی، از گذشته کامل برای تقدم، و از زمان دستوری شرطی (مصدر ساده + would) برای تأخر استفاده می‌شود. پس، واضح است که زمان دستوری گذشته را می‌توان به دو روش به کار برد: یا به عنوان زمان دستوری مطلق (که یک دامنه گذشته ایجاد می‌کند) یا به عنوان یک زمان دستوری نسبی که رابطه درون دامنه‌ای همزمانی را بیان می‌کند. از سوی دیگر، گذشته کامل و شرطی، تنها می‌توانند به عنوان زمان‌های دستوری نسبی به کار روند.

همان طور که قبلاً گفته شد، وقتی دو موقعیت در یک محیط گذشته قرار می‌گیرند، موقعیت دوم می‌تواند به دامنه ایجاد شده توسط موقعیت اول بپیوندد یا نپیوندد. اگر هیچ پیوندی وجود نداشته باشد، موقعیت دوم دامنه جدیدی ایجاد می‌کند. در آن صورت از «تغییر دامنه» سخن می‌گوییم؛ مثلاً در (۴) ارجاع به سه دامنه گذشته پی در پی است.

(۴) John went to the door, opened it and left.

یک تغییر دامنه هم در (۵) دیده می‌شود که می‌توان آن را با (۶) مقایسه کرد. این تغییر دامنه در مثال (۵) یعنی، جمله‌ها، ضمن اینکه از زمان گذشته به عنوان زمان دستوری مطلق استفاده می‌کنند، هر یک دامنه خود را ایجاد کرده‌اند. در (۶)، برعکس، جمله اول (با استفاده از زمان دستوری مطلق) دامنه را ایجاد می‌کند و جمله دوم (با استفاده از زمان دستوری نسبی) موقعیت جدیدی را به آن پیوند می‌زند.

(۵) The boy ran away from home. He never came back.

(۶) The boy ran away from home. He would never come back.

باید توجه کرد که وقتی در محیط گذشته، تغییر دامنه وجود دارد، هیچ رابطه‌زمانی بین این دو دامنه به وسیله زمان‌های دستوری بیان نمی‌شود. صورت‌های زمان دستوری گذشته مطلق، موقعیت خود را به لحظه گفتار مربوط می‌کنند، نه به زمان موقعیتی دیگر. پس شنونده‌ای که جملاتی مانند (۵) را تعبیر می‌کند، مجبور می‌شود ترتیب زمانی موقعیت‌ها را در صورت وجود قید زمان از قید زمان، و یا از اطلاعات بافتی و نیز از ملاحظات کاربردشناختی استنباط کند. در (۵)، که هیچ قید زمان مشخص یا بافتی وجود ندارد، شنونده ترتیب موقعیت‌ها را از دانش

کاربردشناختی اش استنباط می‌کند: او می‌داند که کسی تنها پس از آن که جایی را ترک کرد، می‌تواند به مکان اولیه خود بازگردد. اگر کاربردشناسی موقعیت هم به او کمک نکند، شنونده می‌تواند هنوز به این حقیقت تکیه کند که، ما ترجیح می‌دهیم موقعیت‌ها را به ترتیبی گزارش دهیم که اتفاق افتاده‌اند (دینسمور^۱، ۱۹۸۲:۲۱۸). هرچند، این یک اصل مطلق نیست. در مثال (۷) احتمالاً پذیرفتنی‌ترین تعبیر این است که دو موقعیت همزمان باشند. اینکه چرا باید این طور باشد سؤالی است که لازم نیست اینجا به آن پرداخت. فعلاً مهم آن است که روشن شود موقعیت‌هایی که دامنه‌های خود را ایجاد می‌کنند، به لحاظ زمانی به وسیله نظام زمان دستوری به هم مربوط نمی‌شوند؛ چون زمان‌های دستوری که دامنه‌ها را ایجاد می‌کنند، زمان‌های دستوری مطلق‌اند؛ یعنی زمان‌های دستوری هستند که موقعیت‌ها را مستقیماً به لحظه گفتار مربوط می‌کنند.

(۷) John stood by the window and Mary sat on the sofa.

مثال‌هایی مانند (۵) امکان تغییر دامنه در یک محیط زمانی واحد را نشان می‌دهند. هرچند، واضح است که تغییر دامنه، می‌تواند از یک محیط زمانی به محیط دیگر باشد؛ بنابراین در مثال (۸) جمله پایه یک دامنه زمانی حال ایجاد می‌کند و جمله پیرو یک دامنه گذشته. در مثال (۹)، شرایط برعکس است:

(۸) I am sad because my dog died.

(۹) He left because his mother_in_law is in town today.

در نظریه دکلرک (۱۹۹۱ الف) جدا از امکان تغییر دامنه از یک منطقه مطلق به منطقه دیگر، امکان «تغییر منظر زمانی»^۲ هم وجود دارد. تغییر منظر زمانی نوعی تغییر است که هنگام ایجاد دامنه جدید رخ نمی‌دهد، بلکه هنگام گسترش دامنه رخ می‌دهد که در آن، رابطه‌ای درون‌دامنه‌ای بیان می‌شود؛ یعنی با زمان موقعیت جمله پایه چنان رفتار می‌شود که گویی به زمان مطلق غیر از زمان مطلق واقعی خود تعلق دارد و زمان دستوری نسبی در جمله پیرو واقعاً خاص منطقه دیگری است. مثال‌های (۱۰-۱۲) این پدیده را نشان می‌دهند. در هریک از این مثال‌ها، جمله پایه یک دامنه پیش‌حال ایجاد کرده و جمله پیرو به لحاظ زمانی وابسته جمله پایه می‌شود. اما زمان‌های دستوری نسبی که در اینجا به کار می‌روند، همان‌هایی هستند که به

1. J. Dinsmore

2. shift of temporal perspective

طور متعارف در دامنه‌های گذشته استفاده می‌شوند. این بدین معناست که دامنه‌پیش‌حال چنان رفتار می‌کند که گویی یک دامنه گذشته است؛ به عبارت دیگر، هر بار که این دامنه ایجاد می‌شود، تغییر منظر، از پیش‌حال به گذشته وجود دارد.

(۱۰) Has the woman ever told you that she loved you?

(۱۱) Has the woman ever told you that she had been beaten by her husband?

(۱۲) I have never promised that I would help you.

تغییر منظر مشابهی در دامنه‌های پس‌حال وجود دارد. وقتی موقعیت‌های دیگر به موقعیت مرکزی یک دامنه پس‌حال مربوط می‌شوند، این موقعیت چنان رفتار می‌کند که گویی یک موقعیت حال است (یعنی گویی با لحظه گفتار هم‌رخداد است). این بدان معناست که برای مربوط کردن موقعیت‌ها به زمان پس‌حال، از همان زمان‌های دستوری استفاده می‌کنیم که هنگام مربوط کردن موقعیت‌ها، به لحظه گفتار استفاده می‌شود؛ یعنی، مجموعه زمان‌های دستوری نسبی که در دامنه پس‌حال به کار می‌رود، با چهار زمان دستوری مطلق هم‌رخداد است. مثال‌های (۱۳-۱۶) نیز این سخن را تأیید می‌کنند. در هر یک از این مثال‌ها، جمله پایه یک دامنه پس‌حال ایجاد کرده و موقعیت جمله پیرو به آن می‌پیوندد. چون گوینده با زمان موقعیت مرکزی چنان رفتار می‌کند که گویی لحظه گفتار بوده، از یک صورت زمان دستوری «شبه مطلق»^۱ در جمله پیرو استفاده می‌کند؛ یعنی، زمان‌های دستوری که برای بیان روابط در دامنه پس‌حال به کار می‌روند، برای تقدم، زمان دستوری گذشته یا حال کامل، برای همزمانی، زمان دستوری حال و برای تأخر، زمان دستوری آینده‌اند.

(۱۳) (said when planning someone's murder:) The Police will think that he was killed by accident.

(۱۴) His excuse next time will be that he has been ill all week.

(۱۵) He will tell you that he does not know anything.

(۱۶) Bill will not believe that you will help him.

آنچه بیان شد برای توصیف و توضیح استفاده از زمان‌های دستوری در نقل قول غیرمستقیم در انگلیسی کافی است. دکلرک (۱۹۹۰ب) اصول حاکم بر استفاده از آن‌ها را به صورت زیر خلاصه می‌کند:

1. pseudo_absolute

اصل ۱: در نقل قول غیرمستقیم، جمله‌متمم می‌تواند از زمان دستوری مطلق یا از زمان دستوری نسبی استفاده کند؛ یعنی موقعیت جمله متمم یا دامنه را تغییر می‌دهد؛ یعنی دامنه جدید ایجاد می‌کند یا به دامنه جمله پایه می‌پیوندد؛ یعنی دامنه را گسترش می‌دهد.

اصل ۲: اگر هر دو جمله پایه و پیرو، به محیط زمانی واحدی اشاره کنند، استفاده از زمان دستوری نسبی در جمله پیرو انتخاب بی‌نشان است. این بدان معناست که در این قبیل جملات، استفاده از زمان دستوری نسبی همیشه ممکن است، درحالی که قوانین مجاوره گرایس (۱۹۷۵) اجازه استفاده از زمان‌های دستوری مطلق را تنها وقتی می‌دهد که ترتیب زمانی موقعیت‌ها از قید زمان، بافت یا دانش کاربردشناسی شنونده از جهان معلوم باشد. در حقیقت، استفاده از صورت نشان‌دار تابع محدودیت‌هایی است؛ یعنی این جملات تنها وقتی می‌توانند استفاده شوند که از نظر گوینده (ناقل)، موقعیت‌های پیرو هنوز در لحظه گفتار معتبر باشند.

مطابق با این اصول، زمان‌های دستوری در جملات متمم نقل قول غیرمستقیم، معمولاً زمان‌های دستوری نسبی‌اند، اما زمان‌های دستوری مطلق هم در شرایط خاص می‌توانند ظاهر شوند؛ این بدین معناست که آنچه دکلرک پیشنهاد می‌کند، اساساً نوعی «فرضیه زمان نسبی» است که با عناصری از «فرضیه اشاری مطلق» تکمیل می‌شود.

تا اینجا سه توضیح ممکن برای رفتار زمان‌های دستوری در نقل قول غیرمستقیم بررسی شده است که عبارت‌اند از: فرضیه اشاری مطلق، فرضیه نسبی، و فرضیه تطابق زمان دستوری صوری. آنچه دکلرک پیشنهاد می‌کند، فرضیه‌ای تلفیقی است که می‌گوید زمان‌های دستوری در جملات متمم نقل قول غیرمستقیم، اکثراً نسبی اما گاهی اوقات مطلق‌اند. دکلرک این ادعای کامری (۱۹۸۶) را پذیرفته است که داده‌هایی وجود دارند که به وسیله فرضیه اشاری مطلق نمی‌توان آن‌ها را توضیح داد؛ وی همچنین موافق است که فرضیه زمان نسبی که می‌گوید زمان‌های دستوری در جملات متمم نقل قول غیرمستقیم، همیشه باید زمان دستوری نسبی باشند، دفاع‌ناپذیر است. لیکن، برخلاف کامری (۱۹۸۶)، نشان داده است که فرضیه تطابق زمان دستوری صوری هم کافی نیست. مباحث متعددی در این خصوص بیان شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

الف. فرضیه تطابق زمان دستوری صوری، موارد فاقد عقب رفتن بعد از فعل ناقل گذشته را پوشش نمی‌دهد.

نخست، قاعده اصلی این فرضیه که قید می‌کند عقب رفتن زمان دستوری، بعد از فعل ناقل گذشته اجباری است، به غلط پیش‌بینی می‌کند که جملاتی مانند (۱۷) و (۱۸) باید غیردستوری

باشند. کامری این مسئله را با افزودن محدودیتی به قاعده تطابق زمان دستوری خود حل می‌کند. پس از افزودن محدودیت مذکور، این قاعده قید می‌کند که عقب رفتن بعد از فعل ناقل گذشته باید اتفاق بیفتد؛ به جز شرایطی که محتوای نقل قول غیرمستقیم تداوم اجرا دارد، در این حالت عقب رفتن اختیاری است.

(۱۷) Yesterday, John said that he will arrive tomorrow.

(۱۸) Bill said that he is ill.

دوم، کامری تأکید می‌کند که قاعده تطابق زمان دستوری او از معنی زمان‌های دستوری کاملاً مستقل و نوعی عمل صرفاً صوری است. جملاتی مانند (۲۰)، چالشی برای نظریه تطابق زمان دستوری صوری‌اند؛ زیرا مطابق پیش‌بینی، عقب رفتن زمان دستوری از گذشته به گذشته کامل، در آن‌ها روی نمی‌دهد. این حقیقت که هر دو جمله (۲۰) و (۲۱) دستوری‌اند، هیچ مسئله‌ای برای نظریه دکلرک ایجاد نمی‌کند: (۲۱) این قاعده معمول را نشان می‌دهد که گذشته کامل وقتی استفاده می‌شود که یک موقعیتی در دامنه گذشته مقدم بر موقعیت دیگری در همان دامنه باشد؛ (۲۰) مثالی از تغییر دامنه است؛ یعنی موقعیت جمله پیرو به دامنه موجود نمی‌پیوندد، بلکه (با استفاده از زمان گذشته به عنوان زمان دستوری مطلق) دامنه خود را ایجاد می‌کند.

(۱۹) Yesterday, Wendy said, 'I arrived yesterday.'

(۲۰) Yesterday, Wendy said that she arrived the day before yesterday.

(۲۱) Yesterday, Wendy said that she had arrived the day before yesterday.

به هر حال، دستوری بودن (۲۰) برای نظریه کامری مسئله ایجاد می‌کند. کامری برای حل آن دو اصل زیر را پیشنهاد می‌کند:

اصل الف. اگر زمان دستوری پاره‌گفتار اصلی (نقل قول مستقیم) گذشته باشد، همین زمان دستوری در جمله متمم نقل قول غیرمستقیم بعد از جمله پایه با زمان دستوری گذشته، بدون تغییر ابقاء می‌شود.

اصل ب. در انگلیسی می‌توان با صورت فعلی گذشته، به هر رویداد گذشته‌ای اشاره کرد. اگر آن رویداد قبل از نقطه ارجاعی در گذشته قرار گیرد که به کمک بافت ایجاد شده، پس ممکن است گذشته کامل جانشین گذشته شود.

مطابق نظر کامری اصل الف دستوری بودن (۲۰) را توضیح می‌دهد، در حالی که اصل ب دستوری بودن (۲۱) را توضیح می‌دهد.

در ارتباط با اصول فوق حداقل به دو نکته می‌توان اشاره کرد که عبارت‌اند از:

۱- این اصول برای قاعده تطابق زمان دستوری، مجدداً قید و شرط‌های تک‌موردی ایجاد می‌کنند. درحالی‌که فرضیه دکلرک مثال‌ها را بدون هیچ ابزار اضافی توضیح می‌دهد.

۲- اصل ب به یک رابطه زمانی اشاره می‌کند. این بدین معناست که کامری در اینجا از فرضیه تطابق زمان دستوری صرفاً صوری (که مدعی است تطابق زمان دستوری مستقل از روابط زمانی رخ می‌دهد) دور می‌شود و وارد محدوده فرضیه زمان نسبی می‌شود. (در حقیقت این دومین باری است که کامری از معنی‌شناسی استفاده کرده است، چون ایده تداوم اجرا نیز یک ایده معنی‌شناسی است.)

سوم، می‌توان مثال‌هایی از جملات نقل قول غیرمستقیم یافت که زمان دستوری جمله پیرو در آن‌ها حال کامل است، اگرچه زمان دستوری جملات پایه، گذشته است. در نظریه دکلرک چنین جملاتی به وسیله تغییر دامنه توضیح داده می‌شود: جمله پایه دامنه‌ای در محیط گذشته ایجاد می‌کند، درحالی‌که جمله پیرو دامنه‌ای در محیط حال ایجاد می‌کند. طبق معمول، این تغییر، انگیزه معنایی دارد. در این مورد، انگیزه این است که جمله خبری درونه به دوره‌ای مربوط می‌شود که در گذشته شروع می‌شود و به حال می‌رسد. به قول معروف، حال کامل زمان دستوری است که معمولاً برای اشاره به چنین دوره‌ای به کار می‌رود.

جملاتی مانند (۲۲) با فرضیه تطابق زمان دستوری صوری تقابل دارند؛ چون با وجودی که زمان دستوری فعل ناقل گذشته است، عقب رفتن زمان را نشان نمی‌دهند. برای نجات قاعده تطابق زمان دستوری مجدداً این اجبار به وجود می‌آید که برای این نوع استثناء هم محدودیت تک‌موردی فراهم کرد. احتیاجی به گفتن نیست که این کار، باعث تباهی بیشتر قاعده می‌شود.

(۲۲) The Prime Minister stated in Parliament yesterday that Britain's economy has looked up considerably during the past two months.

ب. فرضیه تطابق زمان دستوری صوری، موارد عقب رفتن بعد از فعل ناقل غیرگذشته را پوشش نمی‌دهد.

روابط درون‌دامنه‌ای در دامنه‌ای که به وسیله حال کامل نامعین ایجاد می‌شود، معمولاً با نظام زمان‌های دستوری متعارف در محیط گذشته بیان می‌شود. (حال کامل نامعین به موقعیتی در پیش‌حال اشاره می‌کند که قبل از لحظه گفتار کامل می‌شود) یعنی، وقتی حال کامل دامنه را

ایجاد کرده است، یک تغییر منظر زمانی به محیط گذشته وجود دارد. جملات (۲۳-۲۹) مثال‌هایی از این نوع‌اند. وقتی جملات خبری نقل قول مستقیم، برای جملات گزارش شده‌زیر را بازسازی می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها به ترتیب حال، حال کامل و آینده‌اند؛ این بدین معناست که با اصطلاح‌شناسی فرضیه‌تطابق زمان دستوری صوری، (۲۳-۲۹) مثال‌هایی از عقب رفتن بعد از فعل حال کامل‌اند. چنین جملاتی برای نظریه‌كامری مسئله‌ای لاینحل‌اند، چون آن‌ها با اساسی‌ترین ادعای این فرضیه ناسازگارند، این ادعا که عقب رفتن «یک عمل صرفاً صوری» است (كامری، ۱۹۸۶:۲۹۰) عملی که مسبب آن، زمان دستوری گذشته فعل ناقل در جمله پایه است و در نتیجه اگر زمان دستوری فعل ناقل غیر گذشته باشد، رخ نمی‌دهد. چون در جملاتی مانند (۲۳-۲۹) فعل ناقل حال کامل است، حالتی از عقب رفتن ارائه می‌شود که خارج از حوزه‌قاعده تطابق زمان دستوری صوری است. این بار این فرضیه نمی‌تواند با صورت‌بندی یک محدودیت تک‌موردی درباره‌قابلیت اجرایش نجات یابد و این شاهد واقعاً به ضرر فرضیه کامری است.

(۲۳) I have never said that you were stupid.

(۲۴) (He has met her several times but) he has never told his wife that he had met her.

(۲۵) (He has met her many times and) he has always promised her that he would not say anything to her husband.

ج. برخی از ایرادهای وارد بر فرضیه‌كامری ماهیت نظری دارند.

یکی از جدی‌ترین آن‌ها این است که فرضیه‌كامری، تعمیم مهمی را از دست می‌دهد؛ زیرا با زمان دستوری در جملات متمم نقل قول غیرمستقیم چنان رفتار می‌کند که گویی کلاً هیچ ارتباطی به زمان دستوری در محیط‌های دیگر ندارد. فرضیه‌دکلرک، هیچ یک از آن ایرادها را ندارد. فرضیه او به طور طبیعی، همه‌موارد ممکن را تبیین می‌کند، مواردی که هم در نقل قول غیرمستقیم و هم در بافت‌های دیگر دیده می‌شوند. در ادامه می‌خواهیم تعمیم فرضیه‌دکلرک به بافت‌های غیر از نقل قول غیرمستقیم را به تفصیل نشان دهیم و از این طریق، باز هم به برتری فرضیه‌دکلرک بر فرضیه‌كامری صحنه می‌گذاریم. در ضمن، در بافت‌های غیرنقل‌قولی، موقعیت جمله پایه را در دامنه آینده قرار می‌دهیم تا زوایای بیشتری از نظام زمان دستوری دکلرک، و ترتیب و روابط زمانی از دیدگاه وی مورد بررسی قرار گیرد.

۳- روابط زمان دستوری در دامنه پس حال

در این بخش براساس چارچوب نظری دکلرک، ابتدا دامنه آینده را تعریف می‌کنیم و سپس به بررسی چگونگی گسترش این دامنه در جملات غیرنقل‌قولی می‌پردازیم و تلویحاً نشان می‌دهیم که فرضیه‌کامری در این جملات کلاً ناکارآمد است؛ زیرا در محدوده‌نقل قول باقی می‌ماند.

۳-۱- دامنه آینده

دامنه آینده دامنه زمانی است که زمان جهت‌یابی مرکزی‌اش در آینده قرار می‌گیرد؛ به عبارت ساده‌تر، موقعیت بیان‌شده در این دامنه پس از لحظه گفتار محقق می‌شود. منظور از زمان جهت‌یابی مرکزی زمانی است که دامنه را ایجاد می‌کند. این زمان می‌تواند زمان موقعیت (رویداد، حالت، و...)، قید زمان یا زمان تلویحاً بیان‌شده در حرف ربط باشد. دامنه آینده، می‌تواند مستقیماً با استفاده از زمان دستوری آینده یا حال مایل به آینده ایجاد شود. این دامنه می‌تواند به طور غیرمستقیم نیز ایجاد شود؛ یعنی به وسیله ساخت‌هایی که صورت زمان دستوری آینده یا حال مایل به آینده ندارند، اما با وجود این ارجاع زمان آینده و مخصوصاً، تحقق آینده را تلویحاً بیان می‌کنند، مانند امری‌ها یا افعالی که معنی آینده‌گرا دارند، مانند «انتظار داشتن»، یا یک حرف ربط زمانی مانند «تا» یا «تا وقتی که». این امکان به وسیله مثال‌های (۲۶-۲۹) نشان داده می‌شود. (توجه کنید که صورت زمان دستوری نسبی که همزمانی را در دامنه آینده بیان می‌کند صورت زمان دستوری حال است: مانند، «فرار می‌کند» در مثال‌های (۲۶-۲۹). در مثال (۲۹) «فرار می‌کند» همزمانی با زمان جهت‌یابی را بیان می‌کند که تلویحاً در معنی «تا وقتی که» (= «تا آن زمانی که») می‌آید. این زمان تلویحی زمان آینده در نظر گرفته می‌شود چون مؤخر بر زمان صفر (زمان پاره گفتار) است.)

۲۶- [به او بگو] وقتی که آن پسر از مدرسه فرار می‌کند، او را تعقیب کند.

۲۷- [من انتظار دارم] وقتی که او از مدرسه فرار می‌کند، تعقیب شود.

۲۸- [به من قول بده] وقتی که او از مدرسه فرار می‌کند، سعی نکنی او را متوقف کنی.

۲۹- تا وقتی که او فرار می‌کند، من مراقب می‌مانم.

۳-۲- گسترش دامنه آینده

وقتی یک دامنه آینده گسترش می‌یابد، تغییر منظر زمانی رخ می‌دهد؛ یعنی با زمان جهت‌یابی آینده (زمان ایجادکننده دامنه آینده) چنان رفتار می‌شود که گویی زمان صفر (زمان پاره گفتار) است. چون زمان صفر زمانی است که از آن چهار منطقه مطلق تعریف می‌شوند، این تغییر منظر، امکان همه نوع رابطه‌زمانی را فراهم می‌کند. گوینده برای اینکه زمان موقعیت دیگری را به این «شبه زمان صفر»^۱ مربوط کند، از یک صورت زمان دستوری «شبه مطلق» استفاده می‌کند که صورتش، همان صورت زمان دستوری مطلق است، اما نقش زمان دستوری نسبی دارد. زمان‌های دستوری شبه مطلق همان‌هایی هستند که برای بیان تقدم، همزمانی یا تأخر نسبت به زمان صفر واقعی استفاده می‌شوند که به ترتیب عبارت‌اند از: زمان دستوری گذشته مطلق و یا ماضی نقلی، زمان دستوری حال، و زمان دستوری آینده (یا صورت زمان دستوری حال مایل به آینده). «زیردامنه‌های شبه مطلق»^۲ ایجاد شده به وسیله زمان‌های دستوری شبه مطلق، می‌توانند بیشتر گسترش یابند، دقیقاً به همان روشی که دامنه‌های مطلق واقعی گسترش می‌یابند. تغییر منظری که زمان جهت‌یابی آینده را به شبه‌زمان صفر تبدیل می‌کند (تغییر منظر از پس‌حال به حال) مکرراً به‌کار می‌رود. در حقیقت، این تغییر منظر برای هر زمان جهت‌یابی به‌کار می‌رود که همزمان یا مؤخر بر زمان جهت‌یابی آینده (یا شبه زمان صفر دیگری) است؛ چون همزمان با آینده و مؤخر بر آینده هر دو آینده‌اند. چنان‌که در مثال‌های زیر می‌بینیم، با صورت‌های زمان دستوری حال گیومه‌دار که همزمانی را بیان می‌کنند و همچنین با صورت‌های زمان دستوری آینده یا مایل به آینده که زیرخط دارند و تأخر دستوری را بیان می‌کنند، مانند شبه زمان صفر رفتار می‌شود. در مثال (۳۰) زمان دستوری حال، موقعیت اشتباه کردن را همزمان با موقعیت گفتن تعیین می‌کند. چون با زمان موقعیت «خواهم گفت» مانند شبه زمان صفر رفتار شده از زمان دستوری حال برای بیان همزمانی استفاده می‌شود. در مثال (۳۱) زمان دستوری آینده «ثابت خواهد کرد» ثابت کردن را مؤخر بر شبه زمان صفر بنا شده به وسیله «خواهم گفت» تعیین می‌کند، و زمان دستوری حال «دارند اشتباه می‌کنند»، اشتباه کردن را همزمان با شبه زمان صفر بنا شده به وسیله «ثابت خواهد کرد» تعیین می‌کند.

۳۰- [اگر من به وسیله پلیس دستگیر شوم] به آن‌ها خواهم گفت که آن‌ها «دارند اشتباه می‌کنند».

1. pseudo_t0

2. pseudo_absolute subdomains

۳۱- [اگر من به وسیله پلیس دستگیر شوم] به آن‌ها خواهم گفت که وکیل من به آن‌ها ثابت خواهد کرد که آن‌ها «دارند اشتباه می‌کنند».

بنابراین مجموعه‌ای از زمان‌های دستوری وجود دارد که برای بیان روابط زمان دستوری در دامنه آینده استفاده می‌شود و چون با زمان جهت‌یابی آینده، به عنوان شبه زمان صفر رفتار می‌شود، این زمان‌های دستوری زمان‌های دستوری «شبه مطلق» نامیده می‌شوند؛ یعنی آن‌ها همان صورت زمان‌های دستوری مطلق را دارند، اما به جای تغییر دامنه، دامنه را گسترش می‌دهند. این وضعیت در مثال (۳۲) نشان داده شده است که در آن، استفاده از صورت زمان دستوری گذشته تغییر دامنه نیست، یعنی «کشتی» گذشته مطلق نیست، چون موقعیت جمله پیرو را به زمان صفر (واقعی) مربوط نمی‌کند. آن گذشته شبه مطلق است و موقعیت جمله پیرو را به زمان جهت‌یابی آینده مربوط می‌کند که مانند زمان صفر رفتار می‌کند. نقش گذشته شبه مطلق بیان رابطه تقدم در یک دامنه آینده است.

۳۲- [اگر به او شلیک کنی] من به پلیس خواهم گفت که تو او را کشتی.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که مفهوم «شبه مطلق» با مفاهیم «مطلق» و «نسبی» برابر نیست. زمان‌های دستوری مطلق و نسبی هر دو وجود دارند، اما اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم، هیچ زمان دستوری شبه مطلق وجود ندارد. وقتی از «شبه مطلق» سخن می‌گوییم، به استفاده خاصی (چون از تغییر منظر حاصل می‌شود) از یک زمان دستوری اشاره می‌کنیم که اساساً به عنوان زمان دستوری مطلق استفاده می‌شود، اما اکنون نقش زمان دستوری نسبی را انجام می‌دهد؛ یعنی یک رابطه زمان دستوری را در یک دامنه بیان می‌کند؛ برای مثال، زمان دستوری گذشته شبه مطلق با زمان دستوری گذشته نسبی فرق می‌کند. از این نظر که تقدم (و نه همزمانی) را در دامنه آینده (و نه گذشته) بیان می‌کند و هم از این نظر که آن این رابطه را تنها با نوع خاصی از زمان جهت‌یابی، یعنی شبه زمان صفر بیان می‌کند. زمان دستوری گذشته نسبی علاوه بر بیان همزمانی در دامنه گذشته و «زیردامنه گذشته» همزمانی در «زیردامنه شبه گذشته» را نیز بیان می‌کند.

۳-۲-۱- بیان تقدم در دامنه آینده

زمان موقعیتی که مقدم بر زمان صفر است، در محیط زمانی گذشته^۱ یا در منطقه پیش‌حال تعیین می‌شود. به همین روش، زمان موقعیتی که بناست مقدم بر زمان آینده (شبه زمان صفر)

1. past time_ sphere

تعبیر شود، در محیط زمانی شبه گذشته یا در منطقه شبه پیش حال تعیین می‌شود؛ بنابراین ما برای بیان تقدم در دامنه آینده از زمان دستوری گذشته یا ماضی نقلی استفاده می‌کنیم. این دو مورد در بخش‌های (الف) و (ب) توضیح داده می‌شوند.

الف. بیان تقدم دستوری در دامنه آینده با زمان دستوری گذشته

اگر بخواهیم زمان موقعیت را در زمانی تعیین کنیم که نسبت به پس حال شبه زمان صفر، گذشته و از آن جدا باشد، از زمان دستوری گذشته استفاده می‌کنیم تا زمان موقعیت در یک زیردامنه شبه گذشته تعیین شود.

۳۳- دیر یا زود پلیس خواهد فهمید که شما امروز اینجا «داشتید پرسه می‌زدید».

۳۴- علی نمره خوبی نخواهد گرفت چون در مقایسه با دیگران به قدر کافی «تلاش نکرد». البته، اینکه زمان موقعیت شبه گذشته مقدم، همزمان، یا مؤخر بر زمان صفر (زمان پاره‌گفتار) است، مهم نیست. صورت زمان دستوری، رابطه بین زمان موقعیت و زمان صفر را در جهان واقعی بیان نمی‌کند. زمان دستوری گذشته، تنها رابطه زمان دستوری (رابطه زمانی که به‌طور زبانی یعنی با زمان دستوری بیان می‌شود) را بین زمان موقعیت و شبه زمان صفر نشان می‌دهد که از نوع تقدم است؛ بنابراین، در مثال‌های (۳۵-۳۷)، موقعیت جمله‌پیرو (پس از حرف ربط «که») به ترتیب در جهان خارج مقدم، همزمان و مؤخر بر زمان صفر تعبیر می‌شود. در مثال (۳۷) «چند ساعت دیرتر از آنکه واقعاً کشته خواهد شد» مانند قید زمان «فردا» تأخر «کشته شد» بر زمان صفر را نشان می‌دهد.

۳۵- این سبب خواهد شد پلیس باور کند که او دیروز «کشته شد».

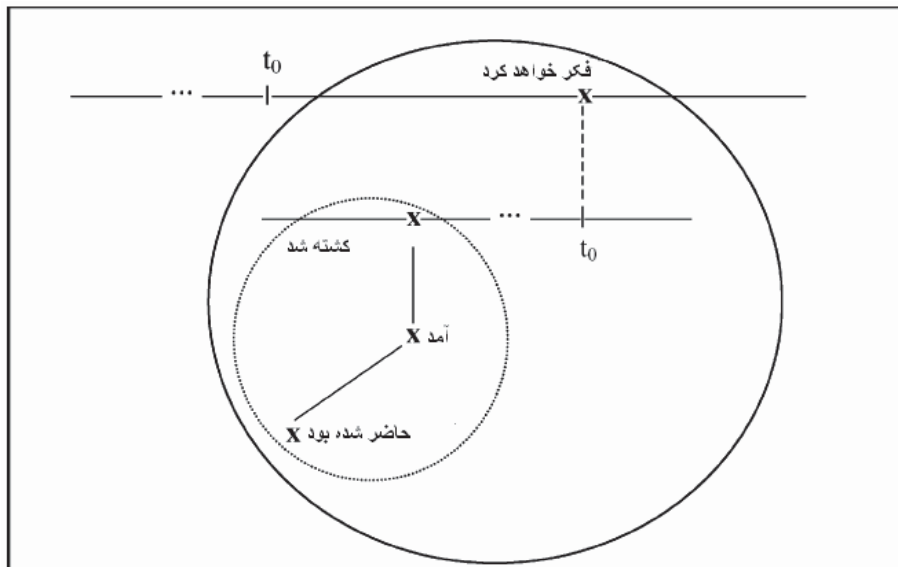
۳۶- این سبب خواهد شد پلیس باور کند که تو امروز اینجا «داشتی کار می‌کردی» نه جای دیگر.

۳۷- این سبب خواهد شد پلیس باور کند که او چند ساعت دیرتر از آنکه واقعاً کشته خواهد شد «کشته شد».

زمان موقعیت شبه گذشته، خود می‌تواند برای زمان موقعیت‌های دیگری که در زیردامنه شبه گذشته رخ می‌دهند، به عنوان زمان جهت‌یابی وابسته‌ساز به کار رود. پس نظام زمان دستوری که برای بیان روابط زمان دستوری در دامنه گذشته واقعی به کار می‌رود، در اینجا نیز کاربرد دارد. در مثال (۳۸) دامنه‌های آینده‌ای که به وسیله «فکر خواهد کرد» و «باور خواهند کرد» ایجاد می‌شوند، هر کدام یک زیردامنه شبه گذشته دارند، که مانند دامنه گذشته واقعی گسترش می‌یابد.

۳۸- [اگر ما فردا شب او را بکشیم، پلیس فکر خواهد کرد که او بعد از حضور در جلسه باشگاهش (یعنی بعد از اینکه در جلسه باشگاهش حاضر شده بود) وقتی به خانه آمد، کشته شد. آن‌ها باور خواهند کرد که او به علت فهمیدن محل تحویل گروگان (یعنی چون فهمیده بود که آن گروگان کجا می‌خواست تحویل داده شود) کشته شد.

شکل (۱) را ببینید، که ساختار زمان دستوری جمله اول در مثال (۳۸) را نشان می‌دهد. همان‌طور که از این ساختار معلوم است، «کشته شد» صورتی است که زیردامنه شبه گذشته را ایجاد کرده و «آمد» گذشته‌نسبی معمولی است که همزمانی با «کشته شد» در این زیردامنه را بیان می‌کند.



شکل ۱- ساختار زمان دستوری «[اگر ما او را امشب بکشیم، پلیس فکر خواهد کرد که او بعد از حضور در جلسه باشگاهش (بعد از اینکه در جلسه باشگاهش حاضر شده بود) وقتی به خانه آمد، کشته شد.]»

زیردامنه شبه گذشته را می‌توان به وسیله «ماضی التزامی در حال» نیز ایجاد کرد. «ماضی التزامی در حال» زمان دستوری «مطلق-نسبی» است، زیرا در آن واحد، یک دامنه آینده ایجاد می‌کند و تقدم را در آن بیان می‌کند. این تقدم، مانند تقدمی است که نسبت به زمان صفر و به وسیله گذشته مطلق یا ماضی نقلی بیان می‌شود. در حقیقت، «ماضی التزامی در حال» یک

بخش تأخری و یک بخش تقدیمی دارد. گوینده به وسیله بخش تأخری («می‌خواهم») در مثال‌های ۳۹ و ۴۰ و «می‌خواهد» در مثال ۴۱) دامنه آینده و به وسیله بخش تقدیمی (ماضی التزامی) زیردامنه شبه گذشته یا شبه پیش حال ایجاد می‌کند (که بخشی از دامنه آینده است) و زمان موقعیت را در شبه گذشته یا شبه پیش حال تعیین می‌کند. وقتی زمان موقعیت دیگری به لحاظ زمانی از ماضی التزامی در حال تبعیت می‌کند، زمان‌های دستوری مؤثر در این وابستگی تابع قواعد حاکم بر بخش تأخری یا بخش تقدیمی خواهند بود. اکنون گسترش بخش تقدیمی را توضیح می‌دهیم و توضیح گسترش بخش تأخری را به مشاهده بخش (۴) موکول می‌کنیم. زیردامنه شبه گذشته‌ای که به وسیله بخش تقدیمی ایجاد شده چنان گسترش می‌یابد که گویی دامنه گذشته واقعی است و همزمانی با آن، با گذشته نسبی نشان داده می‌شود، مانند «شروع شد»، «خوردند» و «رسید»، در مثال‌های (۳۹-۴۱):

۳۹- وقتی اخبار شروع شد، می‌خواهم کارهایم تمام شده باشد.

۴۰- وقتی همه غذا خوردند، من می‌خواهم غذا خورده باشم.

۴۱- [مطابق برنامه، علی نیمه شب دیگر آنجا نخواهد بود. او خیلی زودتر می‌خواهد از

آنجا رفته باشد]. وقتی حسن رسید، او می‌خواهد از آنجا رفته باشد.

البته، زیردامنه‌ای که به وسیله ماضی التزامی در حال ایجاد می‌شود، اغلب به عنوان زیردامنه شبه پیش حال تعبیر می‌شود (تفاوت صورت فعلی ماضی التزامی با ماضی نقلی در زمان فعل کمکی آن‌هاست: «بودن» در ماضی نقلی، دارای زمان حال و در ماضی التزامی فاقد زمان است). اگر چنین زیردامنه‌ای گسترش یابد، دقیقاً به همان روشی گسترش می‌یابد که دامنه پیش‌حال واقعی گسترش می‌یابد. ماضی نقلی چند تعبیر دارد که در اینجا اشاره به دو مورد الزامی است. ماضی نقلی با تعبیر نامعین که در آن دامنه پیش‌حال در فاصله‌ای نرسیده به حال تمام می‌شود، چنان گسترش می‌یابد که گویی دامنه گذشته است (تغییر منظر از پیش‌حال به گذشته). در «می‌خواهیم هشدار داده باشیم» در مثال (۴۲) «می‌خواهیم» دامنه آینده را ایجاد می‌کند و زمان موقعیت هشدار دادن با صورت فعلی ماضی التزامی ضمن اینکه در زیردامنه شبه پیش‌حال تعیین زمان شده، بخشی از دامنه آینده مذکور را تشکیل می‌دهد. زیردامنه شبه پیش‌حال، چنان توسعه می‌یابد که گویی دامنه گذشته است، و به وسیله «بود» (گذشته نسبی) همزمانی در دامنه گذشته بیان می‌شود. اما ماضی نقلی با تعبیر بااستمرار (که در آن دامنه پیش‌حال تا حال ادامه می‌یابد و آن را هم دربرمی‌گیرد) چنان گسترش می‌یابد که

گویی دامنه‌حال است (تغییر منظر از پیش‌حال به حال). این وضعیت در «می‌خواهیم فهمانده باشیم» در مثال (۴۳) دیده می‌شود. به وسیله «است» همزمانی با لحظه حال بیان می‌شود.

۴۲- [علی مرده و زهرا از شنیدن این خبر شوکه خواهد شد، یک تلگرام بفرستید که می‌گوید او شدیداً بیمار است.] این‌طور «می‌خواهیم به او هشدار داده باشیم» که بیماری علی لاعلاج بود [و خبر کاملاً مثل شوک نخواهد بود. سپس، در تلگرام دوم می‌گوییم او دیگر زنده نیست].

۴۳- [علی نمرده اما پزشکان از او قطع امید کرده‌اند، یک تلگرام به زهرا بفرستید که می‌گوید او شدیداً بیمار است.] این‌طور «می‌خواهیم به او فهمانده باشیم» که بیماری علی لاعلاج است.

ب. بیان تقدم در دامنه آینده با ماضی نقلی

وقتی پایان یک موقعیت به آینده‌شبه زمان صفر منتهی می‌شود (و احساس نمی‌شود که از آن جدا شده) با این موقعیت چنان رفتار می‌شود که گویی در منطقه پیش‌حال رخ داده است. در این حالت، طبیعی است که از ماضی نقلی استفاده شود تا زمان موقعیت در چنین منطقه شبه پیش‌حالی تعیین شود:

۴۴- از ماه دیگر به بعد، نان‌هایی که تا آخر روز «فروخته نشده‌اند» به پرورشگاه داده خواهند شد.

۴۵- وقتی والدینت از اینجا «رفته‌اند» چه کسی از تو مراقبت خواهد کرد؟

۴۶- [سعی نکن او را گول بزنی.] او به زودی خواهد فهمید که تو او را به مسیر نادرستی «هدایت کرده‌ای».

وقتی موقعیت جمله پایه در دامنه آینده تعیین می‌شود، ماضی نقلی به عنوان زمان دستوری شبه مطلق استفاده می‌شود. اگر موقعیت‌های دیگری نیز در این دامنه آینده رخ دهند، زمان موقعیت بیان شده با ماضی نقلی، ممکن است نقش زمان وابسته‌ساز را برای آن‌ها ایفا کند. زمان موقعیت‌های وابسته از قواعد نظام زمان دستوری در منطقه پیش‌حال پیروی می‌کنند؛ برای مثال، اگر ماضی نقلی از نوع «نامعین» باشد، با زمان موقعیتش چنان رفتار خواهد شد که گویی زمان جهت‌یابی گذشته است. در مثال (۴۷) «گفته است» زیردامنه شبه پیش‌حال ایجاد می‌کند و چنان گسترش می‌یابد که گویی دامنه گذشته است، شاهد آن استفاده از ماضی بعید «گاز گرفته

شده بود» است که تقدم را در دامنه گذشته بیان می‌کند. در مثال (۴۸) نیز «گفته‌ای» زیردامنه شبه پیش حال ایجاد می‌کند و دو صورت زمان دستوری نسبی «مضارع التزامی در گذشته» و گذشته یعنی «می‌خواستی استفاده کنی» و «ترسیدی» به ترتیب تأخر و همزمانی را بیان می‌کنند که اساساً برای بیان همین روابط زمان دستوری در دامنه گذشته کاربرد دارند.

۴۷- پلیس حتماً از تو خواهد پرسید که آیا کسی تاکنون به تو گفته است که به وسیله سگ تو گاز گرفته شده بود، [و تو قادر نخواهی بود بگویی «نه» چون من الآن دارم به تو می‌گویم که من به وسیله آن سگ گاز گرفته شده‌ام].

۴۸- [اگر تو می‌خواهی از ماشین زهرا استفاده کنی، از علی درخواست نکن، بلکه مستقیماً از خود زهرا بخواه.] در غیر این صورت علی به همه خواهد گفت که تو به او گفته‌ای که می‌خواستی از ماشین زهرا استفاده کنی، اما ترسیدی مستقیماً از خودش بخواهی.

هرچند، باید توجه داشت که همه زیردامنه‌های شبه پیش حال نمی‌توانند چنان گسترش یابند که گویی دامنه گذشته بوده‌اند. گاهی اوقات آنها (در ماضی نقلی با تعبیر بااستمرار) چنان گسترش می‌یابند که گویی دامنه حال بوده‌اند. مطابق چارچوب نظری دکلرک، هر زمان موقعیتی که دامنه حال را ایجاد می‌کند، اصلاً از طریق زمان دستوری گسترش نمی‌یابد و جمله بعدی دستخوش تغییر دامنه است. برای ماضی نقلی بااستمرار نیز گوینده با استفاده از زمان دستوری حال تنها می‌تواند یک زیردامنه جدید ایجاد کند (که در جهان همزمان با ماضی نقلی تعبیر می‌شود). بنابراین در مثال (۴۹) ما نمی‌توانیم از «داشت... کار می‌کرد» برای بیان همزمانی دستوری در دامنه شبه پیش حالی که با «نگفته است» ایجاد شده استفاده کنیم. این به علت تعبیر بااستمرار است.

۴۹- [اگر او عید نوروز هم نیاید] از وقتی که به ما نگفته است که (دارد چه کار می‌کند / * داشت چه کار می‌کرد) دقیقاً سه سال خواهد گذشت.

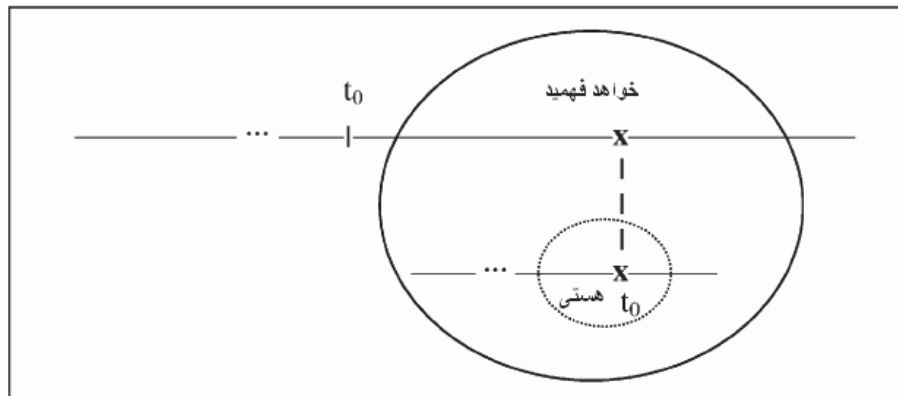
۳-۲-۲- بیان همزمانی در دامنه آینده

چون زمان جهت‌یابی دامنه آینده به عنوان شبه زمان صفر عمل می‌کند، از زمان دستوری حال استفاده می‌شود تا زمان موقعیت دیگر همزمان با آن نشان داده شود. در مثال (۵۰) «خواهد دزدید» دامنه آینده را ایجاد می‌کند و «جلب می‌کند» همزمان با آن است، همچنین در مثال (۵۱) «خواهد گفت» زمان جهت‌یابی مرکزی دامنه آینده بوده و «است» همزمانی با آن را نشان می‌دهد. ساختار زمان دستوری بخش مربوط در مثال (۵۲) نیز به وسیله شکل ۲ نشان داده

می‌شود. باید توجه داشت که صورت زمان دستوری حال «هستی» در اینجا (مانند صورت‌های حال در دو مثال قبلی) به عنوان صورت زمان دستوری شبه‌مطلق استفاده می‌شود. وظیفه‌اش این است که زمان موقعیت خود را همزمان با آینده شبه‌زمان صفر نشان دهد.
 ۵۰- وقتی که همدستش توجه نگهبان را به خود جلب می‌کند، او الماس‌ها را خواهد دزدید.

۵۱- اگر فردا هوا خوب باشد، پدر خواهد گفت که وقت گردش است.

۵۲- [اگر تو کشور را ترک کنی] پلیس هرگز نخواهد فهمید که تو کجا هستی.



شکل ۲- ساختار زمان دستوری «پلیس هرگز نخواهد فهمید که تو کجا هستی».

چون معنی پیش‌فرض زمان دستوری حال این است که زمان موقعیت را در زمان صفر (و نه در آینده شبه‌زمان صفر) گاه‌نمایی کند، اگر بافتی وجود نداشته باشد که ارجاع به آینده را آشکار سازد، استفاده شبه‌مطلق از زمان دستوری حال، ممکن است سبب ابهام شود. این موضوع مخصوصاً برای جملات پیرو کاربرد دارد که به آسانی اجازه تغییر دامنه را می‌دهند. در مثال (۵۳) «تو کجا هستی» بین دو معنی «الآن تو کجا هستی» و «آن وقت تو کجا هستی» مبهم است اما در مثال (۵۴) جمله شرطی آشکار می‌سازد که «تو کجا هستی» باید به گونه‌ای تعبیر شود که ارجاع زمان آینده داشته باشد یعنی با این معنی «جایی که تو خواهی بود در زمانی که پلیس درباره جاییت خواهد فهمید».

۵۳- پلیس خواهد فهمید که تو کجا هستی.

۵۴- [اگر تو کشور را ترک کنی] پلیس خواهد فهمید که تو کجا هستی.

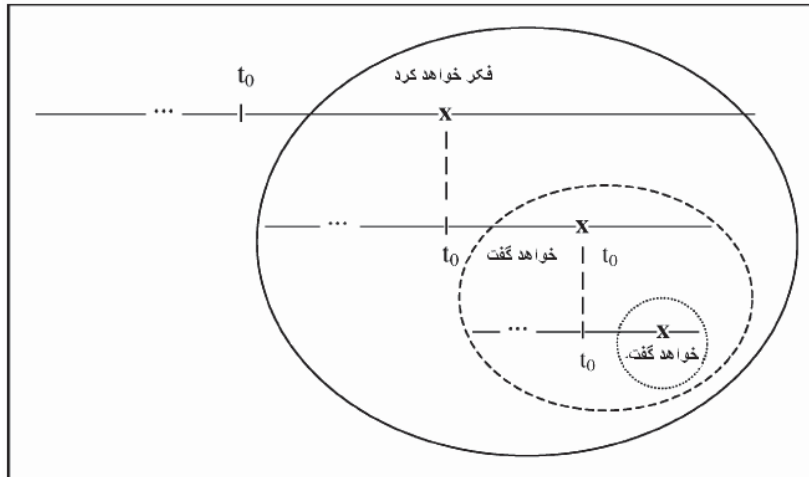
۳-۲-۳- بیان تأخر در دامنه آینده

برای بیان یک زمان موقعیت به عنوان مؤخر بر زمان صفر، ما از زمان دستوری آینده یا یک صورت مایل به آینده استفاده می‌کنیم. این بدین معناست که زمان موقعیت مد نظر اگر بخواهد گسترش یابد، به عنوان شبه زمان صفر عمل می‌کند و نقش زمان جهت‌یابی مرکزی یک زیردامنه شبه‌آینده را برعهده می‌گیرد. در نتیجه برای بیان زمان موقعیت مؤخر بر آن، ما از همان زمان دستوری آینده (یا یکی از صورت‌های فعلی «مایل به آینده») استفاده می‌کنیم که برای بیان زمان موقعیت مؤخر بر زمان صفر (واقعی) استفاده می‌شود. در مثال (۵۵) این وضعیت نشان داده می‌شود، «سوگند خواهد خورد» دامنه‌آینده را ایجاد می‌کند و آینده مطلق است. از سوی دیگر چون گسترش می‌یابد شبه‌زمان صفر محسوب می‌شود و «نخواهد گفت» مؤخر بر آن یعنی آینده شبه‌مطلق (شبه‌آینده) است. در مثال (۵۶) زمان موقعیت شبه‌زمان صفر اول (زمان جهت‌یابی مرکزی) با صورت فعلی «فکر خواهد کرد» دامنه‌آینده را ایجاد می‌کند. زمان موقعیت شبه‌زمان صفر دوم با صورت فعلی «خواهد گفت» زیردامنه شبه‌آینده را ایجاد می‌کند. «بود» زیردامنه شبه‌گذشته، «نگفته است» زیردامنه شبه‌پیش‌حال، «است» زیردامنه شبه‌حال، و «خواهد گفت» زیردامنه شبه‌آینده است؛ دو مورد آخر زیردامنه شبه‌زمان صفر نیز محسوب می‌شوند؛ چون به ترتیب همزمان و مؤخر بر شبه‌زمان صفر قبلی‌اند.

۵۵- علی سوگند خواهد خورد که هرگز این حقیقت زشت را به زهرا نخواهد گفت.

۵۶- زهرا فکر خواهد کرد که علی به دیگران خواهد گفت که او امشب اینجا بود / که او هنوز حقیقت را به آنها نگفته است / که او از رفتارشان راضی است / که او بعداً حقیقت را به آنها خواهد گفت}.

شکل (۳) ساختار زمان دستوری جمله‌ای را نشان می‌دهد که «خواهد گفت» در بند پایانی آن استفاده می‌شود.



شکل ۳- ساختار زمان دستوری «زهره فکر خواهد کرد که علی به دیگران خواهد گفت که او بعداً حقیقت را به آن‌ها خواهد گفت.»

۴- توان توضیحی تحلیل پیشنهادی برای زمان‌های دستوری در دامنه آینده

بعضی پدیده‌های زمان دستوری، شاید در نگاه نخست معماگونه به نظر برسند، اما در چارچوب نظری دکلرک تحلیل ما از نظام زمان دستوری در دامنه زمانی آینده برای آن‌ها توضیحی طبیعی پیشنهاد می‌کند:

یک مشاهده

انگاره نظام زمان دستوری دکلرک به ایده دامنه زمانی وابسته است و تفاوت جالبی را که بین جملات (۵۷) و (۵۸) می‌بینیم، به خوبی توضیح می‌دهد؛ ضمناً مثال (۴۱) در (۵۸ ج) تکرار شده تا توضیحات کامل شود. جمله (۵۷الف) بین دو خوانش مبهم است، که عبارت‌اند از: «علی سر ساعت ۵ بعد از ظهر از آنجا رفت» و «علی تا ساعت (قبل از ساعت) ۵ بعد از ظهر از آنجا رفته بود». جمله (۵۷ب) دقیقاً به همین روش مبهم است. دو جمله زیر را با هم مقایسه کنید: «علی دقیقاً همزمان با رسیدن حسن از آنجا رفت.» و «علی تا رسیدن حسن (قبل از رسیدن حسن) از آنجا رفته بود». جمله (۵۸الف) هم مبهم است: در اینجا نیز «ساعت ۵ بعد از ظهر» (چون قید زمان لحظه‌ای است) یا دقیقاً همزمان با زمان موقعیت رفتن علی است یا زمان جهت‌یابی را نشان می‌دهد که زمان موقعیت رفتن علی بر آن تقدم دارد؛ به عبارت دیگر،

همان‌طور که قبلاً در توضیح مثال (۴۱) گفته شد «می‌خواهد رفته باشد» یک بخش تقدیمی دارد (رفته باشد) و یک بخش تأخری (می‌خواهد)، علت ابهام این است که قید زمان لحظه‌ای می‌تواند زمان بخش تقدیمی یا زمان بخش تأخری باشد، اما وقتی ما بندی را که با «وقتی(که)» شروع می‌شود، به جای قید زمان «ساعت ۵ بعد از ظهر» به کار می‌بریم، مانند جملات (۵۸) ب-ج)، می‌بینیم که نمی‌توانیم از صورت زمان دستوری واحدی برای هر دو خوانش استفاده کنیم. اگر قرار باشد «بند قیدی-وقتی(که)» زمانی را نشان دهد که زمان موقعیت رفتن علی مقدم بر آن و رسیدن حسن همزمان با آن باشد، از زمان دستوری حال استفاده می‌کند (می‌رسد) که بیان‌کننده همزمانی با بخش تأخری است. لیکن، اگر قرار باشد زمان موقعیت رفتن علی را تعیین کند، از زمان دستوری گذشته استفاده می‌کند (رسید) که همزمان با بخش تقدیمی است. در حقیقت، زمان رفتن علی همزمان با رسیدن حسن یعنی خیلی قبل از نیمه شب است.

۵۷- (الف) ساعت ۵ بعد از ظهر، علی از آنجا رفته بود.

(ب) وقتی حسن رسید، علی از آنجا رفته بود.

۵۸- (الف) ساعت ۵ بعد از ظهر علی می‌خواهد از آنجا رفته باشد.

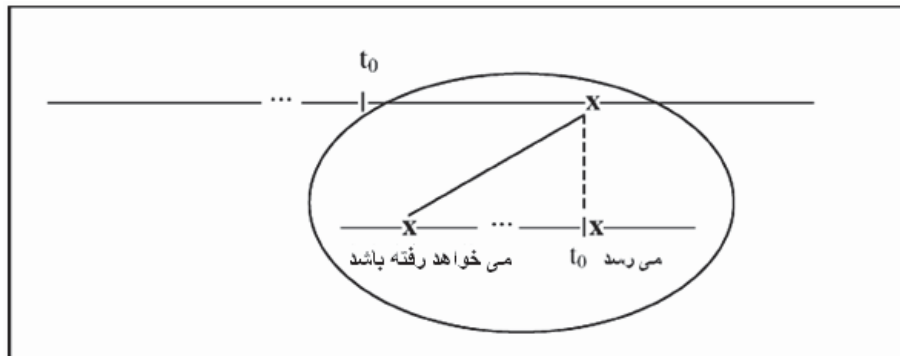
(ب) وقتی حسن می‌رسد علی می‌خواهد از آنجا رفته باشد.

(ج) [مطابق برنامه، علی نیمه شب دیگر آنجا نخواهد بود. او خیلی زودتر می‌خواهد از

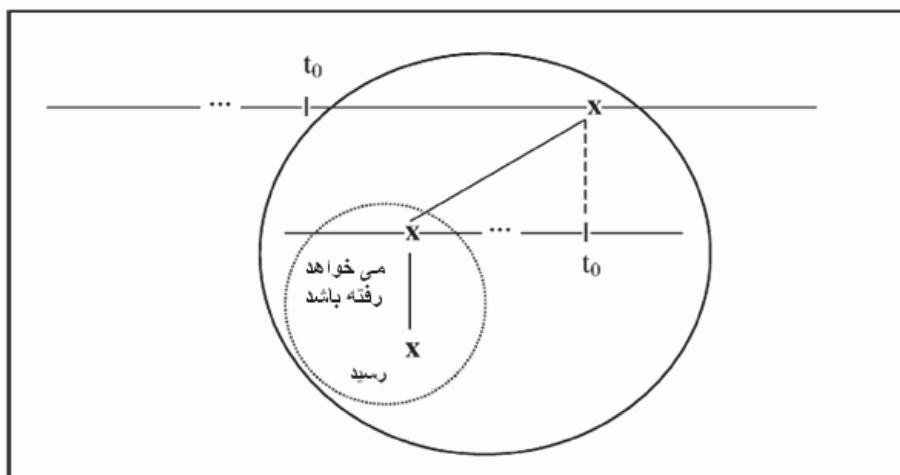
آنجا رفته باشد.] وقتی حسن رسید، او می‌خواهد از آنجا رفته باشد.

نظریه‌حاکم بر این مطالعه تفاوت بین (۵۷ب) و (۵۸ب-ج) را توضیح می‌دهد. در (۵۷ب) هر دو زمان موقعیت در دامنه گذشته واحدی گاه‌نمایی می‌شوند. ماضی بعید «رفته بود» رفتن علی را مقدم بر زمان جهت‌یابی تصریح نشده‌ای در همان دامنه نشان می‌دهد. چون در «بند قیدی-وقتی(که)» تغییر دامنه رخ نمی‌دهد، «رسید» تنها می‌تواند یک گذشته نسبی باشد. نکته دیگر آنکه، چون زمان دستوری گذشته نسبی را می‌توان برای بیان همزمانی با هر زمان جهت‌یابی در دامنه گذشته به کار برد، از صورت گذشته نسبی «رسید» معلوم نیست که قرار است ورود حسن، همزمان با زمان موقعیت جمله پایه (یعنی زمان رفتن علی) تعبیر شود یا همزمان با زمان جهت‌یابی که رفتن علی مقدم بر آن است. از این رو ابهام در (۵۷ب) وجود دارد. در (۵۸ب-ج) اصلاً چنین ابهامی وجود ندارد؛ چون در اینجا ارجاع به زیردامنه شبه گذشته درون یک دامنه آینده است. در دامنه آینده صورت‌های فعلی متفاوتی برای بیان همزمانی دستوری استفاده می‌شوند. برای بیان همزمانی با زمان جهت‌یابی مرکزی دامنه آینده

(یا شبه زمان صفر دیگری) زمان دستوری حال استفاده می‌شود. این حالتی است که در (۵۸ ب) می‌بینیم، که «می‌رسد» استفاده می‌شود (شکل ۴). برای بیان همزمانی با زمان جهت‌یابی مرکزی زیردامنه شبه‌گذشته از زمان دستوری گذشته نسبی استفاده می‌کنیم. این حالت در (۵۸ ج) وجود دارد که از «رسید» استفاده می‌شود (شکل ۵). بنابراین، هم ابهام (۵۷ ب) و هم عدم ابهام (۵۸ ب-ج) از نظریه دکلرک قابل پیش‌بینی است. (بالاترین ایکس روی محور اصلی، زمان جهت‌یابی مرکزی دامنه آینده را نشان می‌دهد که در مثال (۵۸ الف) با قید زمان «ساعت ۵ بعد از ظهر» به آن اشاره شده، ولی در مثال‌های (۵۸ ب-ج) تصریح نشده باقی مانده است.)



شکل ۴- ساختار زمانی «وقتی حسن می‌رسد علی می‌خواهد از آنجا رفته باشد».



شکل ۵- ساختار زمانی «وقتی حسن رسید، علی می‌خواهد از آنجا رفته باشد».

توضیح بالا برای صورت‌های زمان دستوری مختلف در جملات زیر نیز کاربرد دارد. در مثال (۵۹) مضارع التزامی که بعد از «تشکر کردن» می‌آید به یک موقعیت مؤخر اشاره می‌کند؛ بنابراین، زمان موقعیت «پاهایت را بشویی» به عنوان شبه‌زمان صفر تعبیر می‌شود، تا بند- «وقتی که» از زمان دستوری حال استفاده کرده و همزمانی با آن را بیان کند. در مثال (۶۰) چون «برای» قبل از «تشکر کردن» آمده، زمان موقعیت شستن مقدم بر زمان تشکر کردن تعبیر می‌شود که زمان جهت‌یابی مرکزی یک دامنه‌آینده و بنابراین شبه‌زمان صفر است. پس، با زمان شستن به عنوان یک زمان جهت‌یابی شبه‌گذشته رفتار می‌شود. «وارد شدی» همزمانی در این زيردامنه شبه‌گذشته را بیان می‌کند که با این روش ایجاد شده است.

۵۹- من از تو تشکر خواهم کرد که وقتی به خانه وارد می‌شوی، پاهایت را بشویی.

۶۰- من الان از تو برای شستن پاهایت وقتی به خانه وارد شدی، تشکر خواهم کرد.

۵- خلاصه

در چارچوب نظری دکلرک، روابط زمان دستوری در دامنه‌آینده به وسیله زمان‌های دستوری حاصل از تغییر منظر بیان می‌شوند. گوینده با زمان جهت‌یابی مرکزی آینده، چنان رفتار می‌کند که گویی زمان صفر است و از یک صورت زمان دستوری شبه مطلق استفاده می‌کند تا زمان موقعیت دیگری را به این شبه‌زمان صفر مربوط کند؛ بنابراین زمان موقعیت را در هر یک از چهار منطقه شبه مطلق ممکن (مانند، «منطقه شبه‌گذشته»، «منطقه شبه‌پیش‌حال» و غیره) تعیین می‌کند. زمان‌های دستوری شبه مطلق همان‌هایی هستند که برای بیان تقدم، همزمانی یا تأخر نسبت به زمان صفر واقعی استفاده می‌شوند؛ یعنی به ترتیب زمان دستوری گذشته مطلق یا ماضی نقلی، زمان دستوری حال و زمان دستوری آینده (یا یک صورت زمان دستوری حال مایل به آینده). زيردامنه‌های شبه مطلق را که به وسیله زمان‌های دستوری شبه مطلق ایجاد شده می‌توان بیشتر گسترش داد، دقیقاً به همان روشی که دامنه‌های مطلق واقعی می‌توانند گسترش یابند. برای زيردامنه شبه‌گذشته یا شبه‌پیش‌حالی که به وسیله بخش تقدمی ماضی التزامی در حال ایجاد شده نیز همین گونه عمل می‌شود.

۶- منابع

- Brecht, R. D. (1974). Deixis in Embedded Structures. *Foundations of Language*, 11: 489-518.
- Comrie, B. (1986). Tense in indirect speech. *Folia Linguistica*, 20: 265-296.
- Declerck, R. (1990a). Tense, Time and Temporal focus. *Journal of Literary Semantics*, 21: 80 - 94.
- Declerck, R. (1990b). Sequence of Tenses in English. *Folia Linguistica*, 24: 513 - 544.
- Declerck, R. (1991a). *Tense in English: Its Structure and Use in Discourse*. London: Routledge.
- Declerck, R. (1991b). *A comprehensive Descriptive Grammar of English*. Tokyo: kaitakusha.
- Declerck, R. (1995). Is There a relative past tense in English? *Lingua*, 97: 1 - 36.
- Declerck, R. and Ilse Depraetere, D. (1995). The double system of tense forms referring to future time in English. *Journal of Semantics*, 12: 269 - 310.
- Declerck, R. and Tanaka, K. (1996). Constraints on tense choice in reported speech. *Studia Linguistica*, 50 (3): 283 - 301.
- Declerck, R. (1997). *When- clause and Temporal Structure*. London: Routledge.
- Declerck, R. (1999). Remarks on Salkie and Reed's (1997) 'pragmatic hypothesis' of tense in reported speech. *English Language and Linguistics*, 3 (1): 83 - 116.
- Declerck, R. (2000). On how to interpret canonical conditionals in discourse. *Journal of Literary Semantics*, 29: 149 - 169.
- Declerck, R. and Reed, S. (2000). The Semantics and pragmatics of 'unless'. *English Language and Linguistics*, 4: 205 - 241.
- Declerck, R. and Reed, S. (2001). *Conditionals: A Comprehensive Empirical Analysis*. Berlin / New York: Mouton de Gruyter.
- Declerck, R. (2003). How to manipulate tenses to express a character's point of view. *Journal of Literary Semantics*, 32: 85 - 112.
- Declerck, R. (2006). The Grammar of the English Verb Phrase. Vol.1: *The Grammar of the English Tense System*. Berlin / New York: Mouton de Gruyter.
- Declerck, R. and Reed, S. (2006). Tense and Time in counterfactual conditionals. *Belgian Journal of Linguistics*, 20: 169 - 192.
- Dinsmore, J. (1982). The Semantics Nature of Reichenbach's Tense System. *Glossa*, 16, 216-239.

- Grice, P. (1975). Logic and Conversation. In: P. Cole & J.L. Morgan (eds) *Syntax and Semantics*, 3: *Speech Acts*. New York: Academic Press, 41-58.
- Henry, F. (1982). Tense, Aspect and Time Adverbials: Part 2. *Linguistics & Philosophy*, 5: 109-154.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Riddle, E. (1978). *Sequence of Tenses in English*. PhD Dissertation, University of Illinois.